

انتخابات*

سید حسن تقی‌زاده

آقای مدیر مجله آینده که در انتخاب مواضع سلیقه مخصوص دارند چندست باب افتراحی باز کرده‌اند و بدین طریق خواسته‌اند در باب مسائل عمده سیاسی واجتماعی عقاید اهل خبره را در صفحات مجله خود به معرض اطلاع عامه بگذارند و بدین طریق خیالات و عقاید مفید را که در گوشه و کنار در مغزها و دلهای صاحب‌نظران خوابیده روی دایره بریزند و بحث‌های خصوصی را به ستون جراید بکشند.

اخیراً افتراحی در باب بهترین راه اصلاح انتخابات و تأیید صحت جریان آن طرح نموده‌اند و اینجانب نیز که شاید به واسطه اینکه تنها نماینده ملت در شش مجلس متوالی از بدو انقلاب تا امروز هستم مورد حسن ظن ایشان در این موضوع بوده‌ام، به احتمال اینکه در این مدت طولانی ادوار مشروطیت تجربه و تفکری در این باب داشته باشم تقاضای اظهار عقیده در این خصوص نمودند. و اگرچه نظر اینجانب موقع برای جستن وسائل اصلاح انتخابات از راه تصرف در قوانین و نظامات انتخاب نرسیده لکن در مقابل تأکید مدیر محترم از عرضه داشتن بضاعت مزجات خود در بازار تماس عقاید دانشمندان مضایقه روا نداشتم

* مقالات تقی‌زاده، ج ۴، صص ۲۵۳ تا ۲۶۲.

و اینک آنچه به نظر در نتیجه تجارب بیست ساله عهده‌ی که معنی هرچه بوده اسماً دوره نمایندگی ملی و حکومت انتخابی بوده می‌رسد ذیلاً به اختصار بیان می‌کنم:

اصلاح «انتخابات ممکن است دو معنی داشته باشد، یعنی ممکن است مقصود از آن صحت جریان انتخابات ملی و تکمیل معنی «نمایندگی» بقدر مقدور در معنی حقیقی و لغوی آن باشد که درواقع مراقبت کامل است در اینکه افراد مردم این مملکت که حق ایرانیت دارند از حقوق سیاسی خود که اعمال نظارت در جریان امور عامه و سیاست مملکتی و نظر داشتن در اداره کارهای عمومی مملکت مطابق مصالح عامه باشد بهره‌مند شده و این حق را غیر مستقیم به واسطه گماشتن وکیلی از جانب خود برای تعیین میزان کمک مالی که موکلین ترتیب خرج به مخارج عمومی باید بکنند و نظارت در کیفیت دریافت و جمع‌آوری آن و محل مناسب مصرف آن به کار ببرند، در این صورت البته منظور این خواهد بود که بقدری که تدابیر و قوانین بشری می‌تواند راه هوی و هوس نامشروع آنان را ببندد تکنیک (فن کار انداختن) عمل انتخاب را طوری مطابق مقصود درستکاری و امانت و عدالت تکمیل کنیم که تا حد امکان و استطاعت بشری هر فردی به اختیار مطلق و کامل و از دوری فهم و عمد بدون تأثیر هیچ نفوذ نامشروعی وکیل خود را انتخاب کند و پس از آنکه تمام مردم مملکت اختیاراً و از روی شعور (یعنی شعور لغوی) آراء خود را به طور مخفی دادند و به کمال امانت این آراء شمرده شد نتیجه اکثریت آن آراء بدون استیناف و تمیز از جانب هیچ مقامی (حتی مجلس ملی) منبع باشد یعنی به استثنای تحقیقات راجعه به جمع بودن شرایط انتخاب شدن در وکلا که از طرف مقام بی‌طرفی ممکن است تحقیق شود ملاحظات دیگری در تصدیق یا در وکالت شخص انتخاب

شده به کار نرود. اگر مقصود این باشد پس منظور از بحث و نظر اینست که بینیم به چه وسائل و تدابیر قانونی این مقصود را بهتر و کاملتر می‌توان تأمین کرد و راه رخنه و خلل در جریان صحیح انتخاب را به حدّ ممکن بست. یعنی ستاره را راست کنیم که جدول کج نرود.

مقصود دیگری که ممکن است با وجود عدم مبادرت آن به ذهن مثل مقصود روشن اولی در بعضی افکار مکنون باشد اینست که منظور از اصلاح انتخابات نه تنها اصلاح طریقه عمل انتخابات است بلکه تأمین داشتن وکیل لایق و درستکار و وطن‌دوست و با فهم و با رشادت و دلسوز است و پیروان این خیال ممکن است عقیده داشته باشند که اگر نشان دادن عده‌ای وکلای اسمی دارای صفات لازمه مذکور در فوق در مجلس ملت به وسائل دیگری غیر از وسیله صحّت جریان انتخابات و رعایت مشروعیت در اجرای آن هم ممکن شود پیروی عقیده ماکیاوولی یا رویه معروف یسوعیان (ژزویتی) «مقصد وسیله را مشروع می‌کند» عیبی ندارد و باید مقدمه را فدای ذی‌المقدمه کرد.

تفکیک این دو مقصود و تشقیق شقوق در بادی امر به نظر اینجانب از این جهت لازم بود که تا مقصود روشن نشود که ما از اصلاح انتخابات کدام شق را می‌خواهیم، انتخاب وسائل و تدابیر لازمه برای به‌دست آوردن آن مقصود ممکن نخواهد شد و نیز تا این دو عقیده مختلف معاوضه نگردد و یکی مغلوب نشود اصلاً خواستن اصلاح انتخابات به واسطه اختلاف معنی خلاف منظور یک دسته خواهد بود.

اگرچه جمعی از ترقی‌طلبان کوتاه‌نظر و کم‌مایه دیده می‌شوند که به صحت جریان انتخابات اصلاً عقیده نداشته و به‌استناد اینکه ملت جاهل است و انتخابات

حقیقی ملی رشته امور را به دست پیشروان جهال می دهند و آنها کارهای مملکت را مطابق میل عامه نادان اداره کرده مانع از ترقی می شوند ترجیح می دهند و کلاً سفارشی تعیین شوند و اگرچه این عقیده را به شرح و بسطی در میان جوانان مملکت تلقین می کنند و بنابراین جای آن بود که این مطلب درست شکافته شده و حلاجی شود و محاسن و معایب آن به طور وضوح نشان داده شود لکن چون موضوع اقتراح غیر از اینست تفصیلاً داخل این مبحث نمی شویم. فقط محض علاقه که میان این مطلب و موضوع اصلی هست می خواهم به طور اجمال بگویم که این عقیده یعنی صرف نظر کردن از صحت عمل انتخابات و عطف توجه به لیاقت نمایندگان مصنوعی قطعاً باطل و پوچ است و علاوه بر هزار و یک دلیل قاطع بر بطلان آن که باید در محل خود بیان شود همین قدر باید گفته شود که حتی بر فرض تسلیم مقدمات اخذ نتیجه غیر ممکن است. یعنی اگر قبلاً قبول کنیم که در صورت امکان داخل کردن عده ای وکیل ذاتاً و جامع الشرایط در مجلس با تقلبات در انتخابات ما هم برای یکساعت حاضر شویم از راه مشروع خارج شده و نتیجه مفید را گرفته از صحت و بطلان مقدمات صرف نظر کنیم باز بدیهی است که در مقام عمل حصول این مقصود غیر ممکن است. چه اگر تنها شرط تجدّدخواهی در کار باشد محال نیست (اگرچه بعید است) که نفوذهای غیر ملی اینگونه مردم ترقی طلب را لقب «نماینده» بدهد ولی تا شرط درستکاری و امانت و وطن دوستی و حفظ مصالح مملکت به میان آمد فعلاً در عالم وجود خارجی (نه ذهنی) محال عقل است که این صفات در «نمایندگان» تقلبی وجود داشته باشد و تنها عاملی که کم و بیش درستکار را انتخاب می کند عامه ملت یقه چرکین است که به درستکاری و امانت و وطن دوستی اهمیت می دهد و اگر

معارضین هم چشم بهم بگذارند و چند دقیقه فکر کنند میان خود و خدا وجداناً و انصافاً تصدیق خواهند کرد که مطلب چنین است. ورنه با هزار «اگر» در هر مطلب محال که شما بخواهید من هم از قبل قول می‌دهم که با شما هم عقیده شوم. اگر ممکن بود که وکلای غیر ملی هم ترقی طلب باشند و هم درستکار و هم وطن دوست و هم رشید و هم با فهم و دانا با همه این «اگر»ها من هم برای اثبات معایب دیگر این اصول و طریقه در مورد عمل راضی می‌شدم که دو سالی عمر گرانبهای ایران را هم صرف امتحان این ترتیب «من درآورده» بکنیم. ولی واضح است اگر اجماع امت برخطا بود عقاید یک یا چند غیر معصوم به طریق اولی خاطی و تابع تأثیرات هوی و هوسهای موجود می‌شود.

اینجانب حاضرم در صورت لزوم در حسن و قبح و فواید و معایب عقیده مزبوره در صفحات آینده در موقع دیگری عقاید خود را اظهار بدارم و با ذکر تمام دلایل و استحسانات پیروان آن عقیده بوجه اکمل و بدون ادنی فروگذاری از بیان کامل مقصود و دلایل آنان معایب و سستی آن طریقه را نشان بدهم. ولی فعلاً چون موضوع اصلاح عمل انتخاب است و منظور پیدا کردن وسائل قانونی برای تأمین صحت حقیقی جریان انتخاب و دادن نتیجه مطلوب است بر سر موضوع می‌رویم.

برای روشن ساختن مطلب به‌طور کامل باید گفت که صحت مطلوب جریان انتخابات تنها بسته به اصلاح قوانین آن نیست بلکه دو شرط دارد: یکی تکمیل و اصلاح قوانین انتخاب و دیگری تأمین اجرای آن که نه در اقتراح و نه در جوابها این شرط دوم هیچ منظور و موضوع بحث نشده در صورتی که بدون این فقره که شرط اولی و اصلی حصول مقصود است تمام قوانین بر وجه

اتم و احسن و اتخاذ بهترین تدابیر قانونی عالم به قدر خردلی نتیجه نخواهد داد و بلکه مضحک خواهد بود و شاید جهت عدم تعرّض به این مسئله این بوده است که بحث در اصلاح آن بیجا به نظر آمده و در واقع علاجی نداشته. لهذا در عالم بیکاری تصور شده که عیبی ندارد یکی از مسائل فرضی را که فعلاً ثمره ندارد مطرح کرده برای تشحیذ اذهان در آن باب بحث کنیم و فی‌المثل بدان ماند که وکلای مجلس دور هم نشسته در مجالس خصوصی و عمومی شب و روز بحث و مجادله و استدلال و محاجّه و قیل و قال کنند که عایدات مملکتی سال ۱۳۰۶ یا ۱۳۰۷ را به چه امور مهمّه اساسی که در درجه اول مفید باشد بهتر است صرف کنیم و چگونه امور حیاتی و اساسی ملتی را که ما نمایندگان آنها هستیم به درجات فایده و حاجت به ترتیب الاهمّ فالاهمّ تشخیص داده و جدّ بکنیم مطابق آن ترتیب صرف شود و پس از یکسال گفتگو و محاجّه و غور و فکر و بحث و تحقیق روزی دولت بغتّه^۱ صورت تفریق بودجه را چاپ شده به دست آنها بدهد و یا آخر سال در ۲۸ اسفندرمذ ماه صورتی از عمل گذشته به اسم «بودجه» همان سال که تمام شده و در معنی تفریق (یا به اصطلاح معمول حالیه تفریغ) بودجه را به وکلا بدهند و به‌طور استهزا مقدر تصویب آن را بخواهند.

اگر قصد قوه اجرائیه و عمال آن روزی این باشد که انتخابات کاملاً به میل ملت انجام یابد بعضی مردم خود وکیل خود را انتخاب می‌کنند و دولتیان اعمال هیچ نفوذ و یا مداخله‌ای در عمل انتخاب نکنند و به عبارّه آخری مثل ممالک متمدنّه حقیقی مغرب‌زمین رفتار کنند. چنان عقیده دارم که با چند اصلاح در قانون انتخابات عمل انتخاب را می‌توان خیلی به صحتّ حقیقی نزدیک کرد و شاید صدی هشتاد معایب حالیه آن را تا آنجا که راجع به قانون و سوء جریان است رفع

نمود.

برای تهیه وسائل اصلاح باید نخست معایب انتخابات حالیه را تا آنجا که به سوء اجرا راجع نیست تشخیص داد و مهم‌ترین این معایب به عقیده من عبارت از امور ذیل است:

۱. اینکه انتخاب کننده ورقه انتخاب را در خارج از انجمن نظارت انتخابات نوشته یا نویسانده همراه می‌آورد و خود در انجمن در اطاق مخصوصی نمی‌نویسد.

۲. آنکه آراء بلوکات، داخل آراء شهرهای مهم شده و از استخراج روی هم رفته آراء وکیل معین می‌شود. در صورتی که انتخاب شهرها کمابیش از روی فهم و استقلال رای بوده و آراء روستائیان بدبخت که مثل رمه گوسفند به صندوق انتخابات رانده می‌شوند غالباً از روی اجبار و اغفال است.

۳. اغتشاش تعیین هویت در انجمن انتخابات و نبودن میزان صحیحی برای این کار تا از تکرار رای دادن و یا رای دادن اشخاص غیر جامع شرایط جلوگیری شود.

۴. سوء انتخاب یا تشکیل انجمنهای نظارت انتخابات که تابع هوی و هوس حکام است و دسایس زیاد در آن به کار می‌رود و میزان صحیحی برای آن مقرر نشده است.

۵. شکل عجیب و مضحک رسیدگی به اعتبارنامه در مجلس و قضاوت مجلس که از بی حساب‌ترین امور مملکت ما هست و وکالت هر کسی از جانب ملت و اهل ولایت خود بسته به میل و هوس و پسندیدن و نپسندیدن «وکالایی» است که زودتر به طهران رسیده‌اند.

آنچه گفته شد معایب عمده‌ای است که در کار است ورنه چندین معایب درجه دو هم موجود است که باید به تدریج به رفع همه آنها کوشید تا انتخابات ملی به صراط مستقیم بیفتد، مانند محدود نبودن ابتدا و انتهای عمل انتخاب در تمام مملکت و نبودن وکلاء از اهل محل و غیره. اینک وقتی که معایب عمده را از نظر گذرانیدیم باید راه اصلاح را پیدا کنیم.

رفع عیب اول به این می‌شود که دولتی که مراقب صحت جریان انتخابات است ورقه رأی چاپ کند با علامات و کیفیت مخصوصی که حتی الامکان قابل تقلید نباشد و این اوراق رأی را وزارت داخله مهر کرده عدّه کافی تحویل حکومت هر حوزه انتخابیه داده و قبض بگیرد و حکومت محل آنها را به مهر حکومت رسانیده تحویل انجمن نظارت می‌دهند و انجمن نیز مهر می‌کند. در این ورقه‌ها جای مخصوصی سفید برای نوشتن اسم وکیل یا وکلا گذاشته می‌شود و انجمن نظارت به هر کسی که برای دادن رأی به آنجا می‌آید پس از تحقیق هویت و شرایط قانونی یک ورقه رأی رسمی چاپی از آن اوراق داده او را به سوی اطاق کوچکی در محوطه انجمن نظارت که یک میز و قلم و دوات در آنجا است دلالت می‌کند که در آنجا اسم وکیل را خود روی ورقه رأی نوشته و از در دیگر خارج شده و ورقه را به صندوق بیندازد. معلوم است که در این صورت انتخاب‌کننده باید صاحب سواد یعنی حداقل آن باشد و به اصطلاح خواندن الفبا و نوشتن را بداند. بعد از ختم «انتخاب باید انجمن نظارت و حکومت تمام اوراق رأی را که به صندوق ریخته شده باطل نموده یا آنچه را از اوراق به مصرف نرسیده تحویل وزارت داخله کنند و وزارت مزبور به صحت عدد اوراق و مطابقت آن با عددی که تحویل حکومت شده بود رسیدگی نماید.

برای رفع عیب دوم اصلاح ساده و بسیط آنست که آراء بلوکات را از آراء شهرها تجزیه نموده و به هرکدام به تناسب نفوس وکیل داده شود و به عقیده اینجانب در حالت حالیه این فقره واجب‌ترین و مهم‌ترین اصلاحات قانونی است.

عیب سوم را که راجع به تعیین هویت است جز با مراقبت کامل در امر ورقه هویت و انتظام کار سجل احوال نمی‌توان چاره کرد و اگرچه دسایس زیادی در آن کار نیز دیده شد ولی هیچ نسبتی با بی‌ترتیبی سابق و محول شدن تحقیق هویت مردم به شناسائی فلان حاجی یا فلان کاسب ندارد و قابل قیاس نیست. در انتخابات آینده حتماً باید در تمام ایران فقط ورقه سجل احوال مبنای تحقیق هویت قرار داده شود و انجمن نظارت پس از دیدن ورقه هویت و مهر کردن پشت آن و تحقیق سایر شرایط انتخاب کننده ورقه رأی به او بدهد. بدون این اصلاح اصلاحات دیگر نقش بر آب می‌شود و چون دیانت قدیمی و امانت سیاسی کمیاب شده لهذا اگر مسئله تحقیق هویت به ایمان ضعیف و امانت سست حاجی‌های ریش‌بلند و معممینی که به امانت و صحت عمل در امور سیاسی قائل نیستند واگذار شود هر انتخاب‌کننده می‌تواند بیست مرتبه رأی بدهد و اهل قرای دوردست می‌توانند در شهر آمده و ادعا کنند اهل شهرند و رأی بدهند. در انتخابات مجلس ششم خود اینجانب عضو انجمن نظارت مرکزی طهران بودم و در سرکشی به شعب انجمن نظارت در طهران اوضاعی مشاهده کردم که به حیطة تحریر نیاید. یکی از شعبه‌ها مرکب از نه نفر بود که یکی اصلاً قبول عضویت نکرده بود و دو نفر دیگر اغلب حاضر نبودند. از شش نفر باقی که غالباً حاضر بودند پنج نفر مثل اینکه تمام عمر را شب و روز و هر ساعت و هر

دقیقه با هم گذرانده‌اند همه متفق‌القول هر واردی را می‌شناختند و یکی دو نفر از آنها ابتدا اظهار شناسائی می‌کرد و این اظهار مثل فرمانی کافی بود که بقیه آن پنج نفر فوراً بگویند «من هم می‌شناسم، مخصوصاً یکی از آنها که شخص محترم موقر و معمم بود مشغول ثبت اسامی در دفتر و تحریر بود و اغلب بدون آنکه سرش را بلند کند و به روی انتخاب‌کننده بدبخت شهرستانکی نگاه کند در همان حال تحریر نمره و اسم وقتی که صدای رفقای خود را می‌شنید که گفتند می‌شناسیم او نیز از همانجا سر به زیر می‌گفت «من هم می‌شناسم» اینجانب پس از دقیق شدن در سر مطلب که برای من واقعاً صدور چنان حرکاتی از چنان مردمان با ریش و پشم حیرت‌انگیز بود عاقبت دریافتم که بعضی اهل تدین ما اگر هم ایمان درستی داشته باشند درستکاری را در مورد امور شرعیه و در آنچه در آن امر ونهی شرعی موجود است لازم می‌شمارند و خلافتکاری در آنها را موجب مجازات اخروی می‌دانند؛ ورنه در امور «من درآورده» مثل وکالت، انتخاب، کمیسیون، کمیته، مدعی‌العمومی، پذیرائی سفراء خارجه، امور گمرکی، مالیات مؤسسات رهنی، عیار ضرابخانه، غیره و غیره که تصور می‌کنند مجازات و عقاب صریحی درباره آنها وارد نشده و با موازین شرعیه سنجیده نمی‌شود اصلاً به امانت و خیانت و با ایمانی و بی‌ایمانی قائل نیستند و بر اشخاصی که در امور عرفی نیز مانند اعمال شرعی به‌درستی مقدمات و مقارنات مواظبت می‌خندند.

از مشکل‌ترین امور رفع عیب چهارم است یعنی اتخاذ ترتیبی که به‌وسیله آن انجمن‌های نظارت صحیح و درستکاری داشته باشیم و چاره قطعی آن تشکیل احزاب سیاسی به‌معنی حقیقی آن در این مملکت است که در آن صورت بودن یک نفر از هر حزب در انجمن‌ها تاحدی ضامن جلوگیری از اعمال دسایس

می‌شود ولی چون ما ظاهراً هنوز سی سال دیگر از داشتن احزاب سیاسی حقیقی به معنی معمول در ممالک مغربی یعنی تحزبات از روی عقیده دور هستیم لهذا فعلاً جز تحمیل قسمت بزرگ مسئولیت بر دولت و انتخاب مأمورین مسئول و امین و دارای شخصیت از قضات و رؤسای ادارات مهمه و ضمیمه کردن چند نفر از اشخاص موقر محترم امین بی‌طرف از وجوه ملت به شرط آنکه خود داوطلب وکالت نبوده باشند تنها راه ممکن به نظر می‌آید و واضح است که چنانکه در ابتدا گفتیم این در صورتی است که خود دولت در انتخابات بی‌طرف و مراقب صحت جریان باشد و اصلاً تمام مبنای اصلاحات مشروحه در این مقاله بر روی آن اساس گذاشته شده یعنی فرض جریان انتخابات به حال طبعی و به میل ملت است.

عیب پنجم که قضاوت بی‌اساس مجلس است در اعتبارنامه وکلا و در واقع قضاوت زودآمدگان در وکالت و عدم وکالت دیر آمدگان از معایی است که قطعاً باید در رفع آن اهتمام شود و واقعاً این کار لکه ننگینی بر ناصیه مشروطیت است که به مجلس می‌آید و تمام وقت اعضای مجلس داخل دوره تقنینیه هر هفته یا هر ماه یکی دو اعتبارنامه‌ای است که به مجلس می‌آید و تمام اعضای مجلس داخل کشمکش قبول و عدم قبول وکیل تازه هستند آن هم به مقتضای هوی و هوس شخصی و اغراض مختلفه و اغلب طرفداران هر وکیل تازه صبح تا شام به خانه‌های وکلای «از پل گذشته» می‌روند و یا در کوچه جلو آنها را گرفته به ذکر یک کلمه دلیل صحت و عدم صحت انتخاب تمنای رأی دادن درباره وکیل تازه می‌کنند و حتی گاهی کار با «من بمیرم» می‌گذرد و از اخلاص وکیل تازه به مخاطب سخن می‌رانند و وکلای کهنه هم عاقبت اغلب به وکیل تازه‌ای

رأی می‌دهند محض اینکه «آدم بدی نیست»، «در اشعار و ادبیات هم تسلط دارد»، «خطش خوب است» یا «آدم خوش معاشرتی است» و یا بالاخره لالجب علی بل لبغض معاویه. اصلاح این نقص بیشتر بسته به رشد مجلس ملی و تکامل آن و افتادنش در خط مجالس ملی ممالک مترقیه است. ولی فعلاً در میان طریقه‌های مختلف برای تحقیق اعتبارنامه‌ها و صحّت یا فساد جریان انتخاب پیشنهاد ذیل نظر اینجانب تا حدی از سوء جریان این کار جلوگیری می‌کند.

اعتبارنامه به مجرد ورود در مجلس فوراً به شعبه رجوع شود و شعبه نتیجه تحقیقات خود را مجبوراً در مدت معینی به مجلس عرضه دارد. در صورتی که اکثریت عظیمه مجلس با رأی شعبه موافقت نماید به حدی که عده مخالفین از ده نفر تجاوز نکند. در آن صورت همان رأی شعبه قاطع خواهد بود ولی در صورت مخالفت ده نفر از وکلا با رأی شعبه ترتیبی که در لایحه نظامنامه داخلی جدید مجلس منظور شده اجرا شود؛ یعنی ۳۶ نفر از وکلا به قرعه انتخاب شده و شعبه ۱۲ نفر از آنها را در کرده و مخالفین هم یکی را از میان خود انتخاب کنند تا وی نیز ۱۲ نفر دیگر را رد نماید (در صورتی که خود وکیل تازه مخالف شعبه باشد خودش در رد ۱۲ نفر اولی است (۱۲ نفر آخری که باقی می‌ماند رسیدگی ثانوی در اعتبارنامه نموده و در ظرف یک هفته نتیجه تحقیق خودشان را راپرت بدهند و حکم آنها قاطع خواهد بود مگر در صورتی که مجلس به اکثریت آراء ارجاع تجدید نظر در این مسئله را به محکمه تمیز بخواهد. ضمناً باید در هر مورد در موقع اخذ رأی در مجلس تقاضای یک نفر هم برای اخذ رأی مخفی کافی باشد. این پیشنهاد فقط یک تصویری است که در اوضاع حالیه وارد خاطر می‌شود و شاید پس از مدتی با افتادن امور در مجرای صحّت و عدالت و بلوغ

ملت به حدّ رشد کامل، پریپیچیده و بی‌لزوم به‌نظر بیاید.

چنانکه گفته شد گذشته از این نواقص عمده معایب درجه دوم نیز در ترتیب انتخابات ایران موجود است. مثلاً محدود کردن مدت انتخابات تمام ایران به یک زمان کوتاهی که از یک ماه تجاوز نکند و منفصل شدن هر وکیلی که تا سه ماه پس از انتخاب در مجلس حاضر نشود و محدود کردن مرخصی وکلا به مرض جدی یا دو هفته در سال و شرط معروفیت محلی برای وکیل هر حوزه و شرط حتمی ایرانی بودن تا سه پشت برای وکیل و عدم انفصال وکلائی که وزیر می‌شوند از وکالت یعنی عودتشان به مجلس، ثانیاً پس از استعفای از وزارت و بعضی نکات دیگر و اصلاحات لازمی است که باید به‌تدریج به عمل آید. ترتیب داخلی مجلس ملی هم معایب بی‌حسابی دارد که مجلس را از شکل «پارلمانی» خارج می‌کند.

به نظر اینجانب قسمتی از این اصلاحات بدون انتخابات حزبی که هنوز موجود نیست و در دامنه افق هم آثارش دیده نمی‌شود ممکن نیست و تشکیل احزاب حقیقی با عقیده در مملکت طبعاً خیلی از این معایب را و خاصه معایب داخل مجلس را اصلاح می‌کند. لکن تشکیل احزاب حقیقی هم با ترقی اقتصادی صورت‌پذیر است ورنه از غیر اهل مشاغل آزاد حزب حقیقی به‌وجود نمی‌تواند بیاید.

یک نکته هم که برای صحت جریان انتخابات کمک مهمی می‌کند آنست که دولت عمال دولتی هر محلی را به میل وکیل آن محل نصب و عزل نکند و هیچ نوع وساطت و اجرای نفوذی از طرف وکیل در این باب قبول ننماید. اینست آنچه در این باب به نظر قاصر می‌رسد ولی باز باید سخن را در

همانجا ختم کرد که آغاز بدان بود یعنی این حقیقت روشن را باید تکرار کرد که تمام این اصطلاحات و خیالات راجع به تعدیل قانون و سد خلل‌های موجوده از راه قانونی است و هیچ تأثیری در اجرا نخواهد داشت و اگر ماشین اجرا به‌طور صحّت کار نکند یعنی قصد آن نباشد که افراد ملت دانسته و فهمیده به اصطلاح شرعی فی حال الصّحه و الاختیار لا عن اکراه و اجبار رأی خود را در کمال آزادی برای وکیل خود بدهند هیچ یک از اصلاحات قانونی به‌قدر ذره‌ای چاره آن را نخواهد کرد. اصلاح این عیب اساسی یعنی فساد اجرهم با خود قوه اجرائیه است. در قواعد شرعیه چنان است که هرکه ممیز و بالغ و رشید و عاقل باشد حق دارد کار خود را به‌دست بگیرد و کسی حق ندارد خود را قیم او قرار بدهد لکن در قواعد سیاست آن‌کس که بالغ و رشید و ممیز است کار خود را حتماً به‌دست می‌گیرد و کسی نمی‌تواند ادعای قیمومت بر او بکند. حالا ما اگر کاپیتولاسیون خارجه را ملغی می‌کنیم این کار مبنی بر این ادعا است که «آقایان ملت ما بالغ و رشید است شما دیگر چه حق دارید در این مملکت امتیازی حقوقی و قضائی برای اتباع خود نسبت به ایرانی قائل بشوید» و اگر انتخاب وکلا را آزاد نکنیم معنیش این است که «بابا این ملت بی‌تمیز و بی‌رشد چگونه می‌تواند خودش وکیل لایق برای خود تعیین نماید.» ولی بالاخره در روز روشن هم نمی‌شود با دو زبان حرف زد و دو پرده مختلف بازی کرد.